

هنر مقدس صورت خوانی (= پرده خوانی)

بهر روز غریب پور

صورت خوان، کسی است که در بازار نشسته، صورت های ملانکه و بنی آدم و معامله ایشان در روز قیامت با هم از عذاب و ثواب چون صورت های پهلوانان و دیوان و جز آن به مردم بازگوید و بنماید و از هر یک چیزی ستاند لغت نامه آناندراخ^(۱)

نقال با قصه خوان و افسانه خوان به مفهوم عام کسی است که با نقل واقعه ای - به نظم یا نثر و یا ترکیبی از نظم و نثر - واقعه ای را برای دیگران تعریف کند و ایشان را به شگفت آورد، بگریاند و یا بخنداند و یا آنچه آن که این قتیبه در عیون الاخبار از قول علی بن هشام نقل می کند: بگریاند و سپس شادمان سازد.^(۲) این هنر شرقی که در چین و هند و ژاپن و ایران از قدمت، گوناگونی - تنوع فوق العاده برخوردار است در جریان تکوین و تکامل خویش با نقاشی در می آمیزد و شیوه جدیدی از نقالی به وجود می آورد که در هند^(۳) و ایران به دو دسته مذهبی و حماسی تقسیم می شوند که علی رغم شباهت های فراوان به منظوره های متفاوت به کار گرفته می شوند. بررسی چگونگی شکل گیری این هنر و سابقه تاریخی آن و نیز بررسی تأثیر متقابل شیوه های صورت خوانی (= پرده خوانی) هند و ایران بر یکدیگر و اینکه کدام یک از آنها تأثیر بیشتری بر دیگری داشته و یا منبع الهام برای به وجود آمدن دیگری بوده باشد



نیازمند بررسی جداگانه‌ای است که به نوبه خود ضروری است. اما در این بررسی توجه اصلی معطوف به این امر است که چرا صورت خوانی (= پرده خوانی) را می‌توان هنری قدسی (= دینی) به شمار آورد. صورت خوانی مذهبی دارای سه عنصر اساسی است که بدون ترتیب ارزشی عبارتند از: داستان (محتوا، نقاشی دراماتیک (شمایل نگاری دراماتیک)^(۴) و نقالی (بازیگری). از میان این سه عنصر داستان و نقاشی که هر دو جنبه محتوایی و عقیدتی دارند، همچون همه هنرهای قدسی (= دینی) از منابع دینی الهام گرفته‌اند و عنصر سوم نیز که ماهیتی دوگانه دارد، به دلیل همسو شدنش با دو عنصر دیگر از سویی و به دلیل جایگاه ارزشی آن در یک نظام دینی به عملی دینی مبدل می‌شود. بنابراین این عناصر سه‌گانه صورت خوانی دارای مشخصات هنرهای قدسی هستند که دلایل آن را جداگانه تحلیل خواهیم کرد اما پیش از آن لازم است که فهرست‌وار ویژگی‌های مشترک میان هنرهای قدسی و صورت خوانی را ذکر کنیم:

- در خدمت دین و اهداف عالیه آن است.
- در به‌کارگیری مضامین و محتوا و شمایل‌ها و گریزها (چه در داستان و چه در نقاشی) چارچوب‌های مقدس را به کار می‌گیرد و از غیر آن پرهیز می‌کند.
- اسباب و عناصر اجرا از مقدمات تا پایان مقدس شمرده می‌شوند.
- مکان اجرا عمدتاً زیارتگاه‌ها، قبور متبرکه و امامزاده‌هاست.
- زمان اجرا غالباً ایام سوگواری یا ایامی از روزهای هفته است که مردم به امور دینی می‌پردازند.
- صورت خوانی از جایگاهی اعتباری در چارچوب باورهای دینی برخوردار است.^(۵)
- شمایل‌نگار و نقاش نه برای تفنن بلکه از سر تکلیفی دینی به نقاشی می‌پردازد و هدف اولیه‌اش کسب درآمد نیست و وجه اقتصادی تحت‌الشعاع عمل مذهبی او

قرار می‌گیرد.

- سفارش دهنده (پرده) خواه صورت خوانی و خواه هر فرد دیگری از سر اخلاص و باور ساختن پرده را سفارش می‌دهد.
- مخاطبان برای تشریف روح و طلب مغفرت و شفاعت گرداگرد پرده گرد می‌آیند.
- مزدی که صورت خوان می‌گیرد یا بهتر بگوییم «گدایی می‌کند»^(۶) صدقه محسوب می‌شود که ثواب دوسویه برای پرداخت کننده و دریافت کننده دارد.
- هرگز از «پرده»ها و پرده خوانی در مجالس غیر مذهبی استفاده نمی‌شود.
- و در مجموع برای همه نوعی ادای فریضه دینی محسوب می‌شود و علی‌رغم قدرت و توان سرگرم‌کنندگی آن با هدف سرگرمی صرف به کار گرفته نمی‌شود و هدف والای قرب به حق و دوری از گناه و معصیت را تعقیب می‌کند.

نقاشی دراماتیک



نقالی (بازیگری)

در مورد عناصر سه‌گانه، ذکر کلیاتی ضرورت دارد: تبلیغ اندیشه‌های مذهبی از طریق نقاشی در ایران زمین از سابقه دیرینه‌ای برخوردار است چنان‌که مانی از همین راه برای بیان و توصیف آیین خود یک کتاب مصور داشت. در مورد نقالی نیز انواع گوناگون از بیت و یژها، میترها و عاشیق‌لرها گرفته تا شاهنامه‌خوانان قصه‌ها و افسانه‌ها را برای شنوندگان خود نقل می‌کردند اما داستان‌های صورت خوانی نیازمند یک دوره طولانی مدت تکوینی بود تا ذوق و قریحه ایرانی با

عنایت به منابع اسلامی، داستان‌های مطلوب خود را به وجود بیاورد. بنابراین از میان این عناصر تنها داستان و محتوای جدید است که ارتباط چندانی با فرهنگ پیش از اسلام ندارد. البته دو عنصر دیگر نیز به شکل کاملاً دگرگون شده و با کاربردی نو به خدمت گرفته شده است.

داستان: چنان‌که گفته شد این عنصر به تدریج و پس از حدود شش قرن از شکل پراکنده بیرون آمد و مدون شد. در حدود ۵۶۰ هـ. ق نوعی تاریخ‌نویسی مرسوم بود که آن را (مقتل‌نویسی) می‌نامیدند. در مقتل‌ها مصائبی که بر خاندان امام حسین (ع) رفته بود می‌نگاشتند و در قرن ششم بود که خوارزمی کتاب جالبی تحت عنوان «مقتل‌الحسین» به رشته تحریر درآورد که حاوی چهارده موضوع یا مجلس از مصائب و فضایل امام حسین (ع) و یارانش بود. اما مهم‌ترین منبع که داستان‌های پرده‌ها و تعزیه‌نامه از آن سرچشمه گرفته‌اند کتاب «روضه‌الشهدا»، که در قرن نهم هجری قمری به وسیله ملاحسین واعظ کاشفی تدوین یافت. روشن است که ایجاد یک داستان دراماتیک متضمن ویژگی‌هایی است که این مصنف و نظریه‌پرداز عهد صفوی به خوبی از آن اطلاع داشت. او با تسلط یک دراماتورژ امروزی می‌دانست که «چگونه بنویسد» و چگونه مقاصد متفاوت را بر روی یک هدف مشترک متمرکز کند و جنبش و عمل دراماتیک پدید آورد. همچنین او از آداب اجرا به خوبی آگاه بود و بنابراین به تعلیم، به تمرین و به روانشناسی مخاطبین توجه داشت: اگر پرسند که قصه خوانی چند نوع است؟ بگوی دو نوع: اول حکایت‌گویی و دویم نظم‌خوانی. اگر پرسند که آداب حکایت‌گویی چند است بگوی هشت: اول آنکه قصه‌ای که ادا خواهد کرد اگر مبتدی است باید که بر استاد خوانده باشد و اگر منتهی است باید با خود تکرار کرده باشد تا فرو نماند. دویم آنکه چست و چلاک به سخن درآید و خام و گران جان نباشد. سیم

باید که داند معرکه لایق چه نوع سخن است. از حد نزول و مانند آن، بیشتر از آن گوید که مردم راغب آن باشند. چهارم نثر را وقت و وقت به نظم آراسته گرداند نه بر وجهی که مؤدی به ملال شود که بزرگان گفته‌اند نظم در قصه خوانی چون نمک است در دیگ. اگر کم باشد طعام بی مزه بود و اگر بسیار گردد شور شود. پس اعتدال نگاه باید داشت. پنجم سخنان محال و گزاف نگوید که در چشم مردم سبک شود. ششم سخنان تعریض و کنایه نگوید که در دل‌ها گران گردد. هفتم در گدایی مبالغه نکند و بر مردم تنگ نگیرد. هشتم زود بس نکند و دیر نیز نکشد بلکه طریق اعتدال مرعی دارد... اما پیش از آنکه به نمونه کوتاهی از داستان‌های واعظ کاشفی اشاره کنیم توضیح این نکته را ضروری می‌دانیم که آثار واعظ کاشفی و پیامد آن داستان‌هایی که صورت‌خوانان نقل می‌کنند غالب اوقات داستان‌هایی است تخیلی و به دور از مستندات تاریخی^(۷) اما با چنان تبخیری ساحتی و پرداخته شده‌اند که توده مردم بدان‌ها باور دارند و هرگز به خود اجازه نمی‌دهند که به چیزی خلاف گفته‌های پرده‌خوان بیاندیشند. این امر مبین انسجام عناصر سه‌گانه و نفوذ بیش از حد پرده‌خوانان ماهر در میان تماشاگران بی‌غل و غش پرده‌خوانی‌هاست. واعظ کاشفی در داستان حضرت فاطمه (س)^(۸) با امتزاج تخیل و روایات، یک نمونه عالی می‌سازد که بعداً مبانی تعزیه‌نامه فاطمه (س) می‌شود و قرن‌هاست که اجرا می‌شود و گذشت زمان در آن خللی ایجاد نکرده است: ... به صحت رسیده که فاطمه (س) را کسی بعد از وفات پدر خندان ندید. بلکه شب و روز گریه کردی و بسوز دل بنالیدی و گریه او به مرتبه‌ای رسید که اهل مدینه از آن به تنگ آمده گفتند ای دختر مصطفی به روز گریه کن و به شب آرام‌گیر تا ما را هم آرامشی باشد. یا به شب گریه کن و به روز خاموش باش تا ما را آسایشی بود و فاطمه (س) بعد از آن شب‌ها به مقابر شهدا رفتی و چندانکه بخواستی

بگریستی... آورده اند که چون دو ماه و نیم و به قولی سه ماه و پنج روز و به روایتی شش ماه از وفات سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات بگذشت، فاطمه (س) را هیچ رنجی نبود و جز غم فراق پدر و تقدم اصحاب بر علی (ع) و تصرف ایشان در فدک هیچ المی نداشت. روزی مرتضی علی علیه السلام به حجره درآمد، فاطمه را دید که قدری آرد خمیر کرده بود تا نان بپزد و مقداری گِل تر می ساخت تا سر فرزندان بشوید و ساز شستن جامه اولاد امجد بزرگوار عالیقدر خود می کرد. علی علیه السلام از آن حال متعجب شده از روی تحیر گفت ای محدومه دو جهان و ای معصومه آخر الزمان، ای دو حبه دو بیتی و ای مریم دو عیسی و ای بلقیس حجره تقدیس و جلال و ای آسیه عالم تکمیل و کمال، ای زهرای مرضیه و ای حورای انسیه، ای مادر دو مظلوم و ای دختر یک معصوم، ای عروس کم جهاز و ای خاتون حجله اعزاز و ای سیاره راه قبول و ای ستاره جلوگاه رسول و ای نفعه احمد و ای بضاعت محمد صلی الله علیه و آله... این نمونه نشانگر آن است که داستان سازان مذهبی و به خصوص واعظ کاشفی از تاریخ گویی پرهیز کرده و شیوه های دراماتیزه کردن داستان را به خوبی رعایت می کرده اند. همه داستان های پرده از مقدمه های بلند یا کوتاه و نتیجه گیری برخوردارند و قدرت ایجاد انتظار را دارند و چنانکه خواهیم دید از یک واقعه فرعی و به ظاهر دور از وقایع کربلا با استادی و مهارت تمام، به وقایع کربلا می رسند. در پرده ها به احترام عدد مقدس ۷۲ یعنی ۷۲ تن از یاران و همراهان امام حسین (ع)، ۷۲ مجلس فرعی و اصلی وجود دارد اما عمدتاً مجالس پرده ها در ارتباط با واقعه کربلا هستند: از حرکت کوفه تا روبرو شدن با حر ریاحی، ورود ابن سعد، جنگ حضرت عباس (ع) بر سر نهر علقمه. جنگ علی اکبر (ع) با کفار، جنگ حضرت قاسم، تیر خوردن علی اصغر (ع) به زانو گرفتن سر علی اکبر توسط امام حسین (ع)،

زاری خواتین بر در خیمه ها، آتش زدن خیمه ها یا وقایعی بعد از آن همچون بستن راه کربلا از سوی حجابین یوسف، یا واقعه سلطان بلقیس هندی که دور از حوادث کربلا اما مرتبط با آن است. اضافه بر این مجالس، مجالسی از حضرت سلیمان، بهشت و دوزخ، امام رضا (ع) در مجلس مأمون و مجلس ضامن آهو در پرده ها وجود دارد که صورت خوان (= پرده خوان) به موقع به آنها گریز می زند تا به موقع به واقعه اصلی بپردازد. از اینها گذشته داستان هایی چون زنی که در کام اژدهاست، یا کافری که خاکستر بر سر پیامبر می ریزد، برای ایجاد تنوع و ارتباط عاطفی یا بیان نمادین و آرمانی شده زندگی، حوادث روزمره و نسبت دادن آن به انبیاء و اولیاء پرده ای زنده و جاندار به وجود می آورد و تماشاگران را تا لحظه آخر مجذوب و منتظر نگه می دارد در اینجا گوشه هایی از صورت خوانی (= پرده خوانی) یکی از چهره های معروف پرده خوانی یعنی درویش بلبل قزوینی را برای آشنایی با ادبیات پرده خوانی و شیوه نمایشی کردن وقایع ذکر می کنیم: این پرده شامل ۷۲ مجلس از روی اخبار و احادیث است اول مجلس، مجلسی است که درخت هایش مار است و میوه هایش عقرب و رطیل، عده ای به عذاب خدا گرفتار یک نفر از لیش مار می زند، آقا این چکاره است؟ این غیبت کرده است، این است که از لیش مار می زند. یک نفر از پیشانی مار می زند - این چکاره است. این از اول تا آخر عمرش نماز نخوانده است. ... این شب اول قبر را ببین وجود مقدس علی (ع) سرش را بدامان گرفته. این یک شب اول قبر است. این قبر آتش گرفته. پیغمبر فرمود: عاق والدین لامتی، و ای به حال کسی که پدر و مادر ازش رضا نباشد. پیغمبر فرمود از امت من نیست جزو انصار خطابش کنید. این جوان کشاورز است از صحرا آمد منزل دید عیالش دارد گریه می کند گفت زن چرا گریه می کنی گفت: بگو ببینم من اسیر تو هستم یا اسیر مادر تو گفت چی شده، گفت

بیرون رفتی مادرت به من فحاشی کرده مرا کتک زده، یا جواب مادرت را بده یا طلاق مرا. با یک کلمه حرف این جوان را فریفته کرد. مادر من کجاست گفت میان مطبخ نان می‌پزد. این جوان شرم از خدا و پیغمبر نکرد، فکر نکرد این بیچاره مادر سر گهواره من بی خوابی کشیده، فکر نکرد این بیچاره مادر مرا از گند و کثافت نجات داده است. حرکت کرد آمد بالای مطبخ، دید مادر آستین بالا، نان به شکم تنور می‌زند و در می‌آورد. بیرون رسید یک لگد به کتف مادر، مادر معلق زنان رفت میان آتش. این سینه مادر چسبید به آتش، دو دست به سمت آسمان گرفت و گفت خدایا این جوان مرا به آتش دنیا سوزاند خدایا از آتش آخرت نجاتش نده. به نفرین مادر این جوان شب اول تب کرد، شب دوم مریض شد، شب سوم به خاک رفت. سلمان آمد برای فاتحه اهل قبور دید یکدانه قبر آتش گرفته دارد می‌سوزد. برگشت خبر به پیغمبر برد و گفت: یا رسول‌الله یکی از امتان تو قبرش آتش گرفته می‌سوزد. پیغمبر چون رحمت‌العالمین است حرکت کرد آمد سر قبر دید این قبر آتش گرفته می‌سوزد. سؤال کرد یا جوان مگر تو نماز نخوانده‌ای که قبرت آتش گرفته، گفت یا رسول‌الله روزی پنج نوبت پشت سر پیغمبر نماز خواندم. شاید روزه نگرفته‌ای؟ گفت روزه هم گرفته‌ام، خمس هم داده‌ام زکوة هم داده‌ام، با شما حج هم آمده‌ام. گفت شاید دست پیغمبر برده‌ای که به این عذاب گرفتاری، گفت یا رسول‌الله من به پیغمبر جسارت نکرده‌ام، گفت شاید قرآن سوزانده‌ای؟ گفت یا رسول‌الله من خودم اهل قرآن بودم. گفت پس چه کرده‌ای به این عذاب گرفتار آمدی. گفت یا رسول‌الله من به آه مادر گرفتار شدم، بدن پیغمبر ایستاد بلرزیدن وجود مقدس پیغمبر روگرد به سلمان، مادر این جوان را حاضر کن اینها، این مادرش است،^(۹) آمد سر قبر پیغمبر سؤال کرد، مادر این جوان را می‌شناسی گفت یا رسول‌الله من سی و پنج سال برای این جوان زحمت

کشیدم. گفت این جوان بهت بد کرده، من ختم پیغمبران، محمدم بیا این جوانت را به من گذشت کن، عوض این جوان یک غرفه در بهشت می‌دهم که یک همسایه‌ات علی (ع) باشد یک همسایه‌ات فاطمه زهرا (س)، گفت به حق مقام این پیغمبر عذاب این جوان من ساعت به ساعت زیادتر بشود، شعله آتش از قبر یک نی آمد بالا. این جوان می‌گوید یا محمد سوختم بفریادم برس، پیغمبر رو کرد علی (ع) را خبر کنید، امیرالمؤمنین آمد جلو مادر گفت من ساقی کوثر هستم. خم اول آب کوثر را بهت می‌دهم بیا این جوان را به من، علی گذشت کن، گفت خدایا به حق این علی (ع) عذاب این جوان من زیادتر شود، شعله آتش دو نی آمد بالا. این جوان می‌گوید یا محمد سوختم، به فریادم برس. حضرت زهرا (س) را حاضر ساختند گفت زهرا جان زبان زن را زن می‌داند تو شفاعت کن شاید مادر این جوان رضا شود، زهرا (س) آمد، ای زن می‌دانی من کی هستم گفت می‌دانم تو دختر پیغمبری گفت نه من خاتون محترم، کلید جهنم و بهشت دست من است بیا این جوانت را به من گذشت کن عوض این جوان عرصات محشر پای میزان عدل پروردگار شفاعت می‌کنم. گفت خدایا به حق این مقام زهرا (س) آتش را زیادتر کن، شعله آتش سه نی آمد بالا، این جوان می‌گوید یا محمد سوختم به فریادم برس... «... امام حسین آمد گفت:

من شهید کربلایم نام من باشد حسین

من قتیل اشقایم نام من باشد حسین

بیا این جوانت را به من گذشت کن، آخه چرا، من به سرزمین کربلا امیدم علی اکبر بود. تا مادر آمد رضا نشود یک وقت جبرئیل نازل شد یا رسول‌الله به این زن بگو اگر قلب حسین را بشکنند قلب ملائک خدا می‌شکند، این زن را به این عذاب گرفتار خواهیم کرد، در این جا زن گذشت می‌کند. به حرمت ابا عبدالله آتش قبر خاموش می‌شود، دسته‌ای گل به دست جوان می‌آید

می‌گوید من آزاد کرده حسینم...»... این سلطانی است که قدغن کرد راه کربلا را، این بی‌دین متوکل بن عباسی است وقتی این حرامزاده استقلال به دستش رسید رو کرد گفت وزیر بغض و عداوت حسین مرا می‌کشد، می‌دانی کاری بکنی که زوار کربلا نیاید؟ گفت آقا چکار کنم، گفت آب را به قبر امام حسین بیند بگذار آب قبر را خراب کند، امید این مسلمانان ناامید می‌شود. کربلا را آب بستند آب همه جا آمد، آمد صد قدم مانده به قبر امام حسین آب روی آب جمع شد و جسارت به قبر امام حسین نکرد. خبر دادند متوکل آب از قبر حسین (ع) کرد تو حیا نمی‌کنی، بغض عداوت این حرامزاده بیشتر شد روی کرد و گفت...» در ادامه: استان از پیرزنی نام برده می‌شود که حاضر می‌شود برای زیارت قبر امام حسین (ع) دو دستش را قطع کنند... هر که از این پیرزن در خانه ابوالفضل کمتر نیست یک دفعه بگوید یا ابوالفضل... من شش نفر عاشق قبر این قبر بنی هاشم می‌خواهم که عقیده‌اش از این پیرزن در خانه ابوالفضل کمتر نباشد. این مجالس بخشی از اجرایی است که قریب یک ساعت به طول می‌انجامد تا پرده کش پرده را بکشد. تا گروه بعدی جمع شوند یا در جایی دیگر بساط خود را پهن کنند یا به انتظار تماشاگرانی دیگر در همان محل بمانند.

نقاشی دراماتیک: به نظر می‌رسد که «نقاشی دراماتیک» بهترین عنوانی است که می‌تواند میان شمایل‌ها و این نوع نقاشی تفاوت بگذارد و بلافاصله مشخص کند که این نوع نقاشی دارای یک عمل نمایشی است و تصاویر آن نقاط عطف ماجراهایی هستند که مقدمه و مؤخره‌اش را تقال (= صورت خوان - پرده خوان) شرح می‌دهد و بدین وسیله صحنه‌ها فاقد ایستایی و سکونند. اما از نظر سبک سیاق اشخاص وقایع تابع همان اصول و قراردادهایی است که در انواع نقاشی‌های قهوه‌خانه (= خیالی‌سازی، غلط‌سازی)^(۱۰) خیال‌گری (... دیده می‌شود. پرده نقاشی شده معمولاً

از کرباس است که چهارمتر طول و ۲ متر عرض دارد و پرده‌ای سفید وجود دارد که در ابتدا و انتهای پرده خوانی کشیده و بسته می‌شود و بدین ترتیب ضمن اعلام شروع و پایان، حرمت و قداست پرده‌ها حفظ و از تصاویر عادی و معموله متمایز می‌گردند. اما ویژگی‌های مهمی که پرده را به شیئی مقدس مبدل می‌سازند:

- اشخاص و وقایع بیانگر رخدادهای مذهبی‌اند. اهمیت و قداست آنها با اندازه‌های آنها و میزان پرداخت آنها تناسب مستقیم دارد. قدسین همواره بسیار بزرگ‌تر از مردمان عادی و اغلب در مرکز پرده جای دارند.

- قیامت و جهنم با نمادهایی همچون اژدها و درختان و حیوانات ترسناک ترسیم می‌شوند. تا عاقبت گناه کاران مشخص و ملموس شود.

- رنگ‌ها تند و تصاویر دو بعدی‌اند و تنها در مواردی صورت قدسین با پوشش نقاشی می‌شود اما دختران و زنان قیام کربلا فاقد چهره‌اند.

- حوادث کربلا از عمده‌ترین موضوع‌های پرده‌ها محسوب می‌شوند.

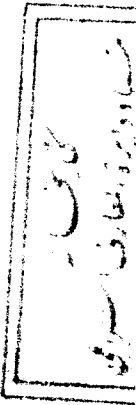
- نوشته‌های توضیحی اشخاص و برخی وقایع با اهمیت را مشخص می‌سازند.

- این شعر برای متفاوت بودن پرده‌های مذهبی با سایر پرده‌ها بر بالای تصاویر نوشته می‌شود:

این پرده تا قیام قیامت روزگار

بر پرده‌های کل جهان دارد افتخار

در مورد نقاشان پرده‌ها نیز ذکر این نکته ضروری است که از سر خلوص و اعتقاد به ترسیم مجالس می‌پرداختند و حتی زمانی که مجالس شاهنامه را نقاشی می‌کردند با سادگی و صمیمیت فراوان باورهای مذهبی خود را تحویل می‌کردند مثلاً در تابلوی گذشتن سیاوش از آتش پرچمی در دست او قرار می‌دادند که عبارت «نصر من الله و فتح قریب» بر آن نقش بسته بود.





پرده‌خوان دارای همه امتیازات نقالان و پرده‌خوانان حماسی نیز هست و هر جا که لازم باشد حالات نقش را به خود می‌گیرد. آواز می‌خواند، نعره می‌کشد و گاه از سر سوز و با تبحر یک مداح مداحی می‌کند. واعظ کاشفی در مورد نسب این گروه از ارباب معرکه چنین توصیفی دارد: اگر پرسند که معرکه از کی پیدا شده است؟ بگویی از زمانی که آدم صفی علیه‌السلام ملائکه را تعلیم اسماء می‌داد... «... پس در محلی که چنان معرکه عظیم در هم آمده بود آدم علیه‌السلام برخاست و هنر خود بنمود، نام هر یک از مخلوقات را یاد کرد. خدای تعالی نام فرشتگان را فرمود که از وی تعظیم و سجده کنید آدم را که او اعلم است از شما. پس جمع ملائکه سجده کردند. مگر ابلیس که سر باز زد و طوق لعنت برگردنش افتاد. حاصل سخن آن که (معرکه) از آدم صفی الله مانده و آدم به علم اهل آن معرکه را مطیع خود ساخت...»

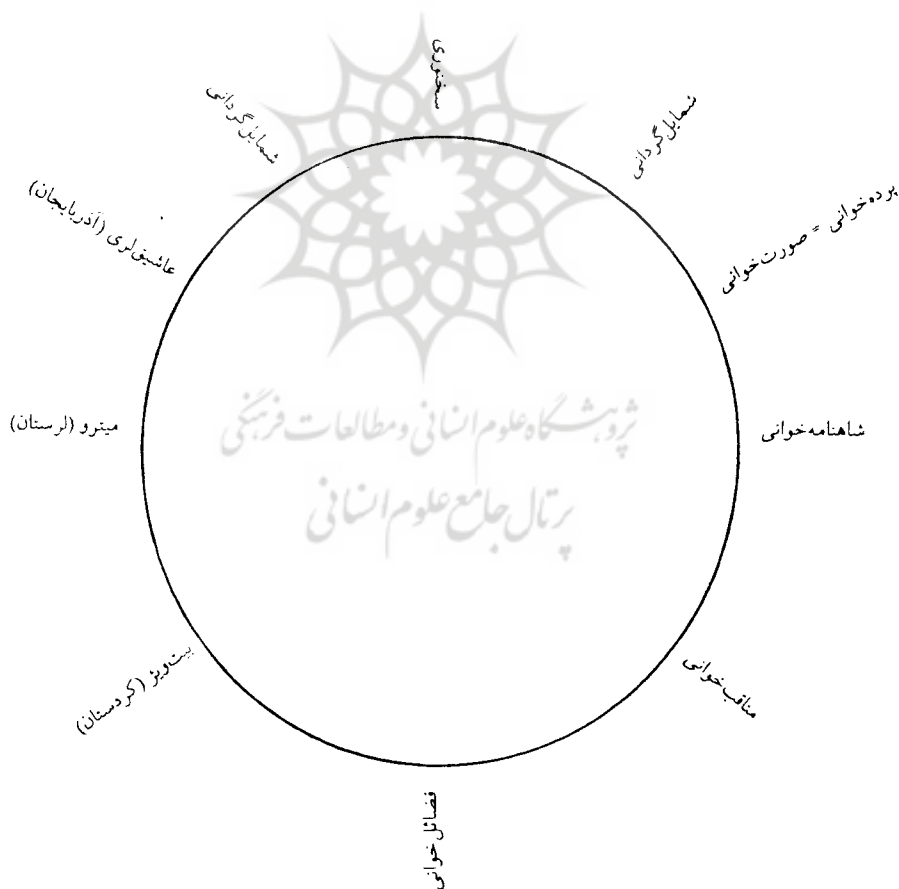
ویژگی‌های پرده‌خوان و مشخصاتی که او را در شمار

نقالی (= بازیگری): پرده‌خوان معمولاً یک همراه دارد که اضافه بر وظیفه پرده‌کشی نقش یک سؤال‌کننده را بازی می‌کند و همچنین از سوی پرده‌خوان مورد خطاب قرار می‌گیرد. اما محور و بازیگر اصلی خود اوست. پرده‌خوانان را معمولاً درویش می‌نامند و این یادگار دورانی است که آنها در سلسله مراتب اجتماعی صاحب جایگاهی خاص بودند و در یکی از هفت منزل و مرتبه اهل تقیب از احترام و عزت اجتماعی برخوردار بودند.

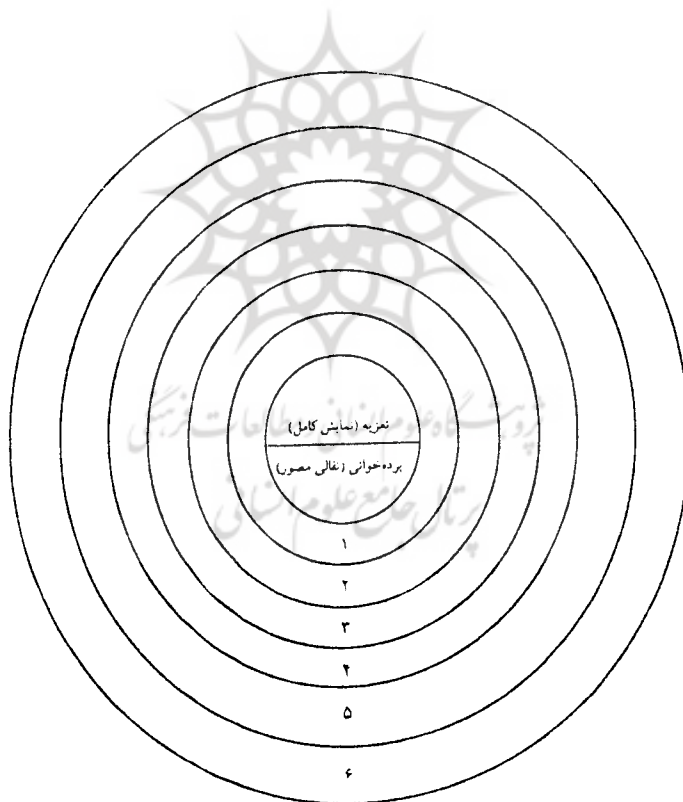
واعظ کاشفی در رساله ارزشمند و نادر خویش قصه‌گویان و افسانه‌خوانان را در ذیل عنوان ارباب معرکه جای می‌دهد و آنان را از اخلاف آدم (ع) به شمار می‌آورد که به تعبیر وی نخستین و سر سلسله ارباب معرکه است. پرده‌خوان (= صورت خوان) در عالی‌ترین حالت، فردی است اهل فضل و دانش و مسلط بر روایات و احادیث و به همین دلیل دارای نقشی ویژه است که به شیوه خود تبلیغ دین می‌کند.

صورت خوان (= پرده خوان) در شرایطی خود را موفق می‌شمارد که گردآمدگان را بگریاند. این لحظه اوج اقدام مذهبی اوست. این حالت نیز ریشه در باورهای مذهبی او دارد: آدم چندان بگریست که دریا پر گشت و در خبر است که از گریستن او آب از چشم او چندان گرد آمدی که وحوش و طیور بیامدندی و بخوردندی و گفتندی آب باران و چشمه و رود بخوردیم. از این خوشتر هیچ آب ندیده‌ایم. آدم بشنید پنداشت که مسخره همی کنند. ملک تعالی به آدم وحی فرستاد که یا آدم ایشان راست همی گویند که من هیچ آبی خوشتر از آب چشم عاصیان نیافریده‌ام.^(۱۲)

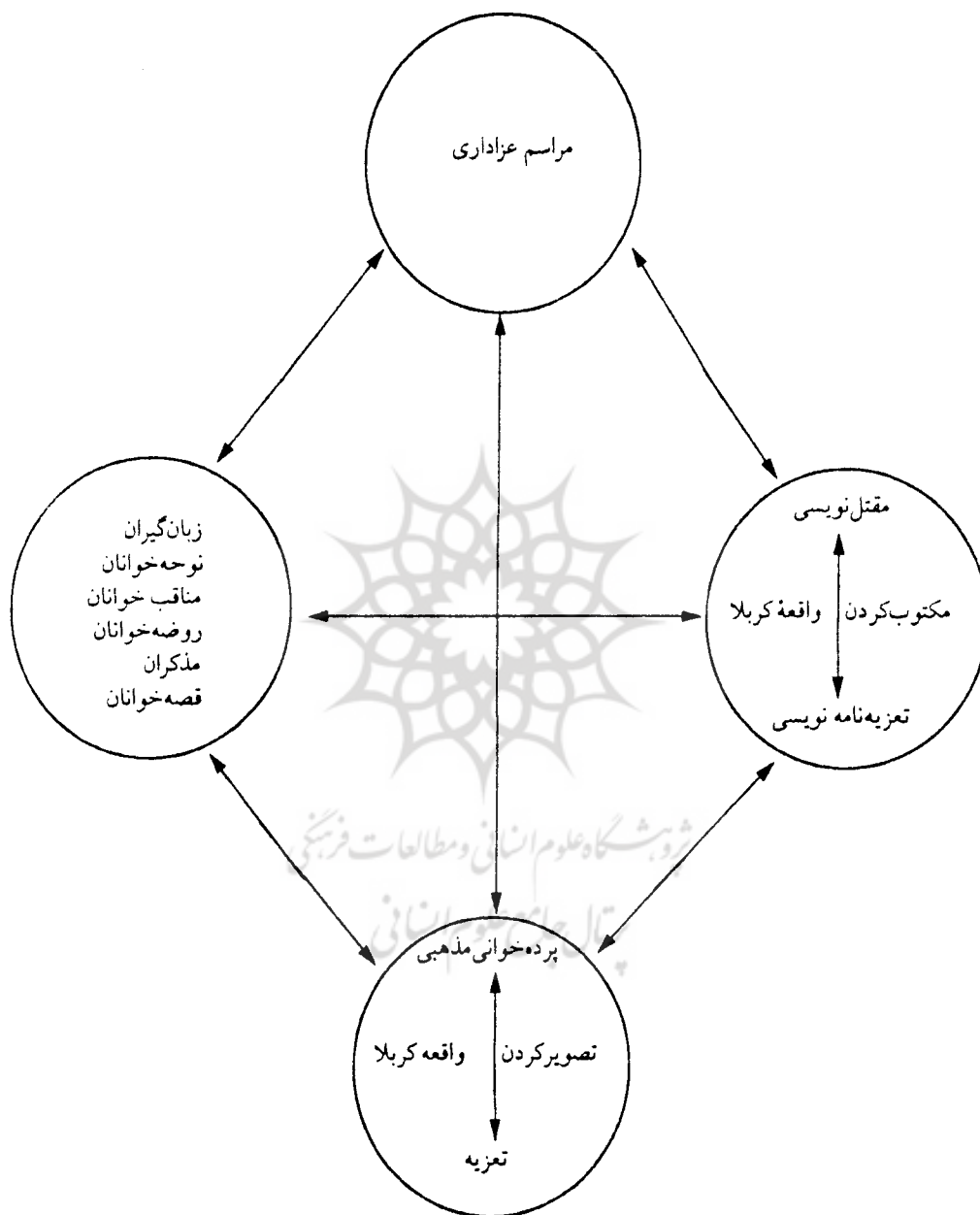
هنرمندان هنر مقدس قرار می‌دهد:
 - خود را در امتداد یک حرکت تاریخی مذهبی و از اخلاف حضرت آدم (ع) می‌پندارد.
 - صفات و ویژگی‌های درویش را دارد و در بهترین شرایط، از برجستگان جامعه محسوب می‌شده است.
 - خواستار برانگیختن احساسات و عواطف مذهبی است و به ثواب بردن و ثواب رساندن می‌اندیشد.
 - در به‌کارگیری داستان، شعر، پرده و اسباب^(۱۱) و ابزار و حتی جایگاه معرکه دقت دارد تا کارش عبادتی برای حق تعالی باشد و امامان و معصومین را از خود خوشنود سازد.



- ۱- انواع تعزیه‌های ثابت و غیر ثابت - بی‌کلام = روایت و شبیه‌سازی
- ۲- نقاشی‌ها و شمایل‌سازی امامان و معصومین در رابطه با واقعه کربلا و شهادت سیدالشهداء (ع)
- ۳- مذکران - مداحان - روضه‌خوانان - مناقب‌خوانان - قصه‌گویان - افسانه‌خوانان مذهبی
- ۴- مقتل‌نویسی و پدید آمدن منابعی که سرانجام تعزیه‌نامه و داستان‌های پرده‌خوانی از آن زاده شدند
- ۵- تعزیت‌داری - زبان‌گیران و بیان‌خام وقایع کربلا - نخستین گام‌ها در جهت پدید آمدن مکتوبات مقدس - قصه‌خوانی - روضه‌خوانی
- ۶- آیین‌ها و مراسم پیش از اسلام - توده‌های مردم و باورهای مذهبی



* این دیاگرام نشان‌دهنده ارتباط میان لایه‌های تاریخی نمایش‌های مذهبی و چگونگی حصول به اشکال مختلف حفظ ارزش‌های مقدس است برده‌خوانی و تعزیه از چهره‌های شاخص آنها محسوب می‌شوند.



ارتباط و خویشاوندی پرده خوانی با منابع مقدس و سایر شیوه های بیانی و مکتوبات مقدس

پی نوشت‌ها:

نقیب سلسله عجم است و به منزله قوه مجریه او به‌شمار می‌رود).
۷- نقیب کسی است که سر سلسله است و می‌تواند عنوان و افتخار را به ارث بریزد.

۶- اخلاق کهن برای گدایی حقی می‌شناخت، همچنان که طرف مقابل را به صدقه دادن تشویق می‌کرد. اما اخلاق نو هر دو را به دیده سقوط و بی‌اعتباری انسان می‌نگرد. محمدرضا اسلامی در کتاب نمونه‌ای از خرافات اجتماع با دیدگاه انتقادی از دو باور خرافی در رابطه با گدایی باد می‌کند که تصویر اخلاق کهن را پیش روی ما می‌گذارد؛ در بعضی از دهات در روز چهارشنبه‌سوری مردم اطفال خود را وامی‌دارند که گدایی کنند و عقیده دارند که این عمل باعث نجات از مرگ مفاجاة آنها و مصون از هرگونه چشم زخم باشند... ساکنین ده پیغمبر سواره که اکثراً گدایی، مارگیری و دعانویسی را پیشه خود کرده‌اند گدایی کردن را از مفاخر دانسته و اگر شخصی و جوانی از اهالی ده گدایی نکند کسی دختر به او نداد و وی را بی‌عرضه و بی‌ایقت می‌دانند.

ص ۳ نمونه‌ای از خرافات اجتماع محمدرضا اسلامی - قم - ۱۳۳۶
۷- برای جذب ابوالفضل در جنگ صفین و نهروان قضایای عجیبه ذکر کنند که یک کلمه آن راست نیست. جز چند کلمه در مناقب خوارزمی که روزی حضرت امیرالمؤمنین (ع) لباس خود را تغییر دادند. لباس او را دربرکردند. و عجب این است که با این نقل قصه دیگری... گننده فکر هر قدر عمیق شود در جمع آن منتهی ماند و... محمدرضا اسلامی نمونه‌ای از خرافات اجتماع - ۱۳۳۶ قم
۸- از دیگرانی که در پرداختن داستان‌های مذهبی تبحر فوق‌العاده داشته‌اند از این افراد می‌توان نام برد: وصال شیرازی، کمال غیاث شیرازی، کاتبی نرشیزی، محتشم کاشانی. میرزا رفیع خان باذل، مولانا محمد بن حسام‌الدین مشهور به ابن حسام.

۹- پرده‌خوان غالباً با چوب‌دستی‌اش (مطابق) به تصاویر اشاره می‌کند. این چوب‌دستی طی زمان برای ایضاح اشارات قراردادی توسط معین‌الیکاء در تزیین‌ها به کار می‌رفت.

۱۰- معلوم نیست که منظور از غلط‌سازی چیست؟ آیا اشاره به محرمان اسلامی است؟ آیا اشاره به عدم به‌کارگیری قوانین پرسپکتیو است؟ این‌عنوان به نوبه خود قابل تأمل و بررسی ویژه است.

۱۱- واعظ کاشفی اسباب و ابزار قصه‌گویی را به طرز زیبا مرتبط با معانی مذهبی می‌داند: اگر پرسند که آنچه مخصوص بدیشان چیست؟ بگوی زیلوچه و دایره و چهار میخ و میل و کنب، اگر پرسند که زیلوچه اشارت به چیست؟ بگوی در اصل اشارت به مرتبه وزارت بوده اما نزد اهل طریق اشارت بدان است که ما خود فرش زیر پای مردان (= مردم) داریم و رخ بر خاک نیاز می‌مالیم و روی بر کف پای اهل دلال می‌ساییم و هر که این صفت‌ها ندارد او را نرسد که در معرکه مردان بر زیلوچه نشیند و...

۱۲- فصیح‌الانبیاء باواسحق‌ابراهیم ابن‌منصور ابن خلف انسابیوری

۱- فرهنگ آندراج (آندراج) لغت‌نامه فارسی به فارسی است که به سرنب آفتابایی تنظیم شده است. محمد پادشاه، بن غلام محی‌الدین متخلص به شاد این فرهنگ‌نامه را به سفارش مهاراجه میرزا آند گنجی راج‌منه سلطان بهادر، الی ویجی‌نگر، که لقب مهاراجه را در سال ۱۲۹۸ میلادی از دولت انگلیس گرفته تألیف شده و به همین مناسبت فرهنگ آندراج نام گرفته است... معنی‌ای که در این لغت‌نامه برای صورت‌خوان (= پرده‌خوان) آورده شده برای قلمداد کردن آن به عنوان نوعی هنر قدسی کفایت می‌کند.

۲- این فقیه در عبون‌الاجبار از قول علی بن هشام نقل می‌کند که فسه‌گویی به مرو نزدیک ما بود. قصه می‌گفت و ما را می‌گریانید. آنگاه طنبوری کوچک از آستین برمی‌آورد و می‌نواخت و می‌گفت: آیا این نیتار باید اندکی شادیه (= با این غم اندکی شادی بایسته است) نمایش کهن - محمدجعفر محبوب - ص ۹

۳- پرده‌داری در هند نیز به دوگونه موضوع‌های مذهبی و غیر مذهبی تقسیم می‌شوند. پرده‌خوان هندی نیز به همان شیوه پرده‌خوان ایرانی در کنار پرده نقاشی معروف به کالام‌کاری Kalamkari (= قلمکاری) می‌ایستد و به شرح مؤخرهای مذهبی و غیر آن می‌پردازد. عنوان کالام‌کاری = قلمکاری بسیار کج‌کجاری برانگیز است و می‌تواند در آشکار ساختن پیوندهای پرده‌خوانی ایرانی و هندی بسیار مؤثر باشد.

۴- منع و تحریم شمایل‌نگاری در اسلام به معنی دقیق کلمه فقط در مورد تصویر ذات‌الهی صدق می‌کند. شیوه برخورد پیامبر اسلام با شمایل حضرت مریم و فرزند او عیسی (ع) مؤید این دیدگاه است: پس از فتح مکه پیغمبر (ص) اول دستور دادند همه بت‌هایی که اعراب در صحن کعبه ساخته بودند شکسته شود و سپس وارد خانه خدا شدند. دیوارهای کعبه به وسیله یک نقاش رومی (از بیزانسی) نقاشی شده بود و روی دیوارها تصاویری مربوط به حضرت ابراهیم (ع) و همچنین تصویری از حضرت مریم و فرزند او عیسی (ع) دیده می‌شد. در حالی که حضرت محمد (ص) ابن شمایل عیسی (ع) را با دو دست محکم نگهداشته بود دستور داد تا همه پیکره‌های دیگر نابود شود.

نظری به اصول و فلسفه هنر اسلامی ص ۴۱ دفتر مطالعات دینی هنر
۵- ارباب معرکه صورت‌خوان (= پرده‌خوان) را نیز به اعتبار وجود نقال (= قصه‌خوان) و اهدافش از این تبار دانست در سلسله مراتب درویشان عجم قرار می‌گرفتند. درویشان عجم دارای هفت منزل بود: ۱- ابدال (فرمانبردار است، مقدمه کار است). ۲- مفرد (کسی که به تنهایی می‌تواند کارش را انجام دهد). ۳- قصاب (کسی که با قدرت و توانایی می‌تواند کارها را قطع و فصل کند). ۴- درویش اختیار (کسی که به مرحله اختیار رسیده خود می‌تواند دیگری را انتخاب کند). ۵- علمدار. ۶- دست‌نقیب (اجرا کننده دستورهای